

مقاله ۶۵

کنترل فراگیر تکامل

حیات بنیادین تکاملی مادی - حیات ماقبل ذهن - فرمولبندی کنترل گران استاد فیزیکی و خدمت حیات بخش هفت روح استاد در پیوند با معاضدت فعال حاملین تقدیر یافته حیات می باشد. در نتیجه عملکرد هماهنگ این خلاقیت سه جانبه، ظرفیت ارگانسیم فیزیکی برای ذهن - مکانیسمهای مادی برای فعل و انفعال هوشمند در برابر محرکهای خارجی محیط، و بعدها، در برابر محرکهای درونی، تأثیراتی که در خود ذهن ارگانسیم منشأ می یابد، به وجود می آید.

بنابراین، سه سطح مجزای ایجاد حیات و تکامل وجود دارد:

۱- حیطة انرژی - فیزیکی - تولید ذهن - ظرفیت.

۲- خدمت ذهنی ارواح باور - که در ظرفیت روحی اثر می گذارند.

۳- بهره مندسازی روحی ذهن انسان - که به عطای تنظیم کننده فکر می انجامد.

سطوح مکانیکی غیر قابل آموزش واکنش محیطی ارگانسیم، حوزه های کنترل گران فیزیکی می باشند. ارواح باور ذهن، انواع انطباقی یا غیر مکانیکی - قابل آموزش ذهن را فعال ساخته و تنظیم می کنند - آن مکانیسمهای واکنشی ارگانسیمها که قادرند از تجربه بیاموزند. و همانطور که باوران روحی، پتانسیلهای ذهنی را بدین ترتیب تحت کنترل درمی آورند، حاملین حیات نیز درست تالحتظه پیدایش اراده انسانی - توان شناخت خداوند و نیروی انتخاب برای پرستش وی - کنترل محتاطانه قابل ملاحظه ای روی جنبه های محیطی پروسه های تکاملی اعمال می کنند.

این عملکرد یکپارچه حاملین حیات، کنترل گران فیزیکی و باوران روح است که مسیر تکامل ارگانیک در کرات مسکونی را تحت تأثیر قرار می دهد. و به این دلیل است که تکامل - در یورنشیا یا در جای دیگر - همیشه هدفمند است و هرگز تصادفی نیست.

۱- عملکردهای حاملین حیات

حاملین حیات از پتانسیلهای دگرگونی شخصیت بهره مند هستند، که مرتبتهای اندکی از مخلوقات از آن برخوردارند. این فرزندان جهان محلی قادرند در سه حالت متنوع وجود عمل نمایند. آنها معمولاً وظایف خود را به عنوان فرزندان مرحله میانی به اجرا می گذارند. این حالت منشأ آنان می باشد. اما یک حامل حیات در چنین مرحله وجود ممکن نیست بتواند در حوزه های الکتریکی - شیمیایی به عنوان سازنده انرژیهای فیزیکی و ذرات مادی که به صورت واحدهای وجود زنده هستند عمل نماید.

حاملین حیات قادرند در سه سطح زیرین عمل نمایند و می نمایند:

۱- سطح فیزیکی الکتریکی - شیمیایی.

۲- فاز میانی معمول وجود نیمه مورانشیا.

۳- سطح پیشرفته نیمه روحی.

هنگامی که حاملین حیات برای کار کاشت حیات آماده می‌شوند، و پس از این که مکانهای انجام چنین کاری را انتخاب کردند، کمیسیون فرشته اعظم برای دگردیسی حاملین حیات را فرامی‌خوانند. این گروه از ده نوع از شخصیت‌های گوناگون تشکیل می‌شود و شامل کنترل گران فیزیکی و همکاران آنان می‌شود و ریاست آن را رئیس فرشتگان اعظم که به فرمان جبرئیل و با اجازه قدمای ایامها در این مقام عمل می‌کند، به عهده دارد. وقتی که این موجودات به طور صحیح در ارتباط مدارای قرار می‌گیرند، می‌توانند چنان تغییراتی در حاملین حیات به وجود آورند که آنها را قادر سازد فوراً در سطوح فیزیکی الکتریکی-شیمیایی عمل نمایند.

بعد از این که الگوهای حیات تدوین شدند و سازمانهای مادی به طور شایسته تکمیل گردیدند، نیروهای فوق مادی مربوط به تکثیر حیات بلافاصله فعال می‌شوند و حیات به وجود می‌آید. در آن هنگام حاملین حیات فوراً به فاز میانی عادی وجود شخصیت خود باز می‌گردند. آنها در آن حالت می‌توانند واحدهای زنده را تحت کنترل در آورده و روی ارگانسیمهای در حال تکامل با مهارت دست به عمل زنند، گر چه فاقد کلیه تواناییها برای سازمان دادن - خلق کردن - الگوهای جدید ماده زنده می‌باشند.

پس از این که تکامل ارگانیک مسیر مشخصی را طی نمود و اراده آزاد نوع بشری در بالاترین ارگانسیمهای در حال تکامل ظاهر گشت، حاملین حیات یا باید سیاره را ترک کنند یا پیمان ترک کار ببندند، یعنی باید عهد کنند که از کلیه تلاشها برای اثر گذاری بیشتر روی مسیر تکامل ارگانیک خودداری می‌کنند. و هنگامی که آن حاملین حیاتی که به طور داوطلبانه پیمان می‌بندند به عنوان مشاوران آینده آنها می‌باشند که شکوفایی مخلوقات ارادی به تازگی تکامل یافته به آنان محول شده، روی سیاره باقی بمانند، یک کمیسیون دوازده نفره که ریاست آن را رئیس ستارگان عصر به عهده دارد و با اتوریته حاکم سیستم و اجازه جبرئیل عمل می‌نماید فرا خوانده می‌شود و بلافاصله این حاملین حیات به سومین فاز وجود شخصیت - سطح نیمه روحی وجود - تغییر شکل می‌دهند. و من از ایام آندان و فانتا در این سومین فاز وجود در یورنشیا عمل کرده‌ام.

مادر انتظار فرا رسیدن زمانی هستیم که جهان در نور و حیات تثبیت گشته و به چهارمین مرحله محتمل وجود که مادر آن کاملاً روحی خواهیم بود گام بگذاریم. اما هرگز برای ما آشکار نگشته که از طریق چه تکنیکی می‌توانیم به این حالت مطلوب و پیشرفته دست یابیم.

۲- چشم انداز تکاملی

داستان صعود انسان از گیاه دریایی به سروری خلقت زمینی به راستی یک رمان تقلای بیولوژیک و بقای ذهن می‌باشد. نیاکان اولیه انسان عملاً گل و لای و لجن کف اقیانوس در خلیجهای راکد و دارای آب گرم و مردابهای خطوط پهناور ساحلی دریاهای باستانی درون مرزی بودند، همان آبهایی که حاملین حیات سه کاشت مستقل حیات را در آنها در یورنشیا برقرار ساختند.

انواع بسیار کمی از نمونه‌های اولیه گیاهان دریایی که در آن تغییرات دوره‌ای شرکت کردند امروزه زنده هستند، تغییراتی که منجر به پیدایش ارگانسیمهای شبیه حیوان بینابینی گردید. اسفنجها بازماندگان یکی از این انواع اولیه بینابینی هستند، آن ارگانسیمهایی که از طریق آنها گذر تدریجی از گیاه به حیوان به وقوع پیوست. این اشکال اولیه گذرا، در حالی که همانند اسفنجهای امروزی نبودند، بسیار شبیه آنان بودند. آنها به راستی ارگانسیمهای بینابینی بودند، نه گیاه و نه حیوان. اما آنها سرانجام به پیدایش اشکال واقعی حیات حیوانی

منجر شدند.

باکتریها، ارگانسیمهای ساده گیاهی که دارای طبیعتی بسیار ابتدایی هستند، از پگاه اولیه حیات تغییر بسیار اندکی کرده‌اند. آنها حتی درجه‌ای از قهقرا را در رفتار انگلی خود به نمایش می‌گذارند. بسیاری از قارچها نیز نمایشگر یک حرکت قهقرایی در تکامل هستند. آنها گیاهانی هستند که توان کلروفیل سازی خویش را از دست داده‌اند و کم و بیش انگلی شده‌اند. اکثر باکتریهایی که موجب بیماری می‌شوند و گروههای ویروسی کمکی آنان، به راستی به این گروه از قارچهای انگلی نابکار تعلق دارند. در طول بین اعصار، تمامی عالم گسترده حیات گیاهی از نیاکانی به وجود آمده‌اند که باکتریها نیز از آنها سرچشمه گرفته‌اند.

نوع بالاتر پیش‌زی حیات حیوانی به زودی ظاهر گشت، و به طور ناگهانی ظاهر گشت. و از این ایام بسیار دور آمیب، نمونه ارگانسیم حیوانی تک سلولی، از گذشته‌ها آمده است ولی مقدار اندکی تغییر یافته است. او امروزه همانطور به جست و خیز مشغول است که در آن هنگام که آخرین و بزرگترین دستاورد در تکامل حیات بود. این موجود بسیار کوچک و عموزاده‌های پیش‌زی او برای خلقت حیوانی چیزی هستند که باکتریها برای عالم گیاهی می‌باشند. آنها نمایانگر بقای نخستین گامهای اولیه تکاملی در تمایز حیات، به همراه شکست پیدایش بعدی می‌باشند.

در زمانی نه چندان زیاد، نمونه‌های اولیه تک سلولی حیوانی، خود را به صورت گروهی با هم مرتبط ساختند، ابتدا در طرح جلبکهای دم دار و در مدتی کوتاه در امتداد خطوط هیدرا و چتر دریایی. باز هم بعدها، ستاره‌های دریایی، سوسنهای سنگی، توتیان دریایی، خیارهای دریایی، هزار پاها، حشرات، عنکبوتها، سخت پوستان و گروههای بسیار نزدیک به کرمها و زالوها که به زودی بانرم تنان - اویستر، اختاپوس و حلزون - دنبال شدند، به وجود آمدند. صدها و صدها موجود در این فاصله به وجود آمده و از بین رفتند. فقط به آنهایی اشاره می‌شود که در این تقلا بسیار طولانی بقا یافتند. چنین نمونه‌های غیر پیشرو، به همراه خانواده ماهیان که بعدها پدیدار گشتند، امروزه نمایانگر انواع بی حرکت حیوانات اولیه و پایین تر، شاخه‌های درخت حیات که نتوانستند پیشرفت کنند می‌باشند.

بدین ترتیب صحنه برای ظهور اولین حیوانات دارای ستون فقرات، ماهیان، آماده گشت. از این خانواده ماهیان دو موجود تغییر یافته بی مانند پدیدار گشت، قورباغه و سمندر. و قورباغه بود که آغازگر یک سلسله از دگرسان سازیهای حیات حیوانی که نهایتاً به ظهور خود انسان منجر شد گردید.

قورباغه یکی از آغازین ترین نیاکان بقایافته نژاد بشری می‌باشد. ولی او نیز نتوانست پیشرفت کند و امروزه بیشتر به صورت آن ایام دور بقا یافته است. قورباغه تنها نوع نیای نژادهای آغازین اولیه می‌باشد که اکنون در روی زمین زندگی می‌کند. نژاد بشری از هیچ نیای بقایافته بین قورباغه و مردم اسکیمو برخوردار نیست.

قورباغه‌ها موجب پیدایش خزندگان شدند. خزندگان یک خانواده بزرگ حیوانی هستند که عملاً از بین رفته‌اند، اما پیش از نابودی موجب منشأ یافتن کل خانواده پرندگان و انواع بی شمار پستانداران شدند.

احتمالاً یگانه جهش بزرگ کل تکامل ماقبل بشری زمانی به وقوع پیوست که خزنده به پرنده تبدیل شد. انواع پرندگان امروز - عقابان، مرغابی‌ها، کبوتران و شترمرغها - تماماً از خزندگان گول پیکر زمانهای بسیار دور پیشین برآمدند.

انواع خزندگان که از خانواده قورباغه برآمدند امروزه توسط چهار بخش بقا یافته نمایندگی می‌شوند: دو نوع غیر پیشرفته، مارها و مارمولکها، به همراه عموزاده‌های خود، تمساحها و لاک پستان. یک نوع بخشاً پیشرفته، خانواده پرنده و چهارمی، نیاکان پستانداران و خط مستقیم نزول نوع بشری. اما جثه عظیم خزندگان پیشین که

گرچه مدت‌هاست از بین رفته‌اند، در فیل و ماستودون انعکاس یافت، در حالی که اشکال ویژه آنها در کانگوروه‌های جهنده دوام یافت.

فقط چهارده شاخه در یورنیشیا پدیدار شده است، ماهیان آخرینها بودند، و هیچ طبقات جدیدی از زمان پرندگان و پستانداران به وجود نیامده است.

از یک دایناسور متحرک کوچک گوشتخوار ولی دارای مغز نسبتاً بزرگ بود که پستانداران جفت‌دار *ناگهان* پدیدار گشتند. این پستانداران به سرعت و به طرق متفاوت بسیار، تکامل یافتند و نه تنها موجب پیدایش اقسام معمول امروزی شدند، بلکه به صورت انواع دریایی نظیر نهنگها و فکها و به صورت هوا نوردان مثل خانواده خفاش نیز تکامل یافتند.

از این روانسانان پستانداران بالاتر که اصولاً از کاشت غربی حیات در دریاها باستانی محفوظ شرقی - غربی سرچشمه گرفتند به وجود آمد. *گروههای شرقی و مرکزی* از گانیسمهای زنده در ابتدا به گونه‌ای مطلوب به سمت نیل به سطوح ماقبل بشری وجود حیوانی داشتند پیش می‌رفتند. اما با گذشت اعصار، کانون شرقی کاشت حیات نتوانست به سطح رضایت بخش وضع هوشمند ماقبل بشری دست یابد و چنان به طور مکرر و جبران ناپذیر بالاترین نمونه‌های پلاسمای جرمی خود را از دست داد که برای همیشه از توان ترمیم پتانسیلهای بشری محروم گشت.

چون کیفیت ظرفیت ذهن برای توسعه در این گروه شرقی به طور یقین پایین‌تر از کیفیت دو گروه دیگر بود، حاملین حیات با رضایت مسئولین خود طوری محیط را تحت کنترل قرار دادند که این تیره‌های ماقبل بشری پست حیات در حال تکامل را هر چه بیشتر حذف کنند. برای کلیه نمودهای خارجی، حذف این گروه‌های پست مخلوقات تصادفی بود، اما در واقعیت، آن تماماً هدفمند بود.

بعدها در آشکار ساختن تکاملی موجود هوشمند، نیاکان لمور نوع بشر در آمریکای شمالی بارها پیشرفته‌تر از مناطق دیگر بودند و از این رو هدایت شدند که از صحنه غربی کاشت حیات از روی پل زمینی برینگ در امتداد ساحل به جنوب غربی آسیا مهاجرت کنند، یعنی مکانی که در آن به تکامل ادامه داده و از طریق اضافه شدن برخی تیره‌های گروه مرکزی حیات بهره‌مند شوند. بدین ترتیب انسان از میان برخی تیره‌های غربی و مرکزی حیات، اما در نواحی مرکزی تانزدیک به شرقی به وجود آمد.

بدین گونه حیاتی که در یورنیشیا کاشته شد تا عصر یخبندان تکامل یافت. در آن هنگام خود انسان ابتدا ظاهر شد و دوران پرحادثه زندگانی سیاره‌ای خویش را آغاز نمود. و این ظهور انسان بدوی در کره زمین در طول عصر یخبندان تنها یک تصادف نبود، بلکه از روی طراحی صورت گرفت. شدت و سختی آب و هوای عصر یخبندان، از هر جهت با مقصود ایجاد یک نوع موجود بشری مقاوم در برابر سرما که از عطیه فوق العاده بقا برخوردار باشد انطباق داشت.

۳ - شکوفایی تکامل

به سختی ممکن است برای ذهن امروزی بشری، بسیاری از رخدادهای عجیب و ظاهراً غیر طبیعی پیشرفت اولیه تکاملی را توضیح داد. یک طرح هدفمند در سرتاسر کلیه این تکاملهای ظاهراً عجیب چیزهای زنده عمل می‌کرد. اما ما اجازه نداریم که از روی دلخواه در تکامل الگوهای حیات، پس از این که شروع به عمل کردند، دخالت کنیم.

حاملین حیات می‌توانند هر منبع طبیعی ممکن را به کار بندند و از هر وضعیت مناسب یا از کلیه آنها که

پیشرفت تکاملی تجربه حیات را بهبود می دهد استفاده نمایند، اما ما اجازه نداریم در رفتار و مسیر تکامل گیاه یا حیوان به طور مکانیکی دخالت نموده با از روی دلخواه آن را تحت کنترل در آوریم. شما اطلاع یافته اید که انسانهای یورنیشیا از طریق تکامل قورباغه بدوی به وجود آمدند، و این که این تیره در حال صعود که به طور بالقوه در یک قورباغه تنها حمل می شد، در یک موقعیت مشخص با فاصله اندکی از نابودی جان به در برد. اما نباید چنین استنباط کرد که تکامل نوع بشر در این مقطع زمانی با یک سانحه از بین می رفت. در همان لحظه ما در حال مشاهده و پرورش حدوداً هزار تیره در حال جهش و متفاوت حیات و واقع در مکانهای دور بودیم که می توانستند به جانب الگوهای گوناگون متفاوت تکامل ماقبل بشری هدایت شوند. این قورباغه ویژه نیایی، نمایانگر سومین انتخاب ما بود. دو تیره پیشین حیات به رغم تمامی تلاشهای ما به منظور حفظ آنها از بین رفتند.

حتی از دست دادن آندان و فانتا پیش از این که صاحب فرزند شوند، گرچه تکامل بشری را به تعویق می انداخت، از آن جلوگیری نمی کرد. به دنبال ظهور آندان و فانتا و پیش از این که پتانسیلهای در حال جهش بشری حیات حیوانی به انتها رسند، حدود هفت هزار تیره مطلوب که می توانستند به قسمی از نوع بشری تکامل منجر شوند به وجود آمد. و بسیاری از این تیره های بهتر متعاقباً جذب شاخه های متنوع نوع در حال گسترش بشری شدند.

مدتها پیش از این که پسر و دختر ماتریال، ارتقادهندگان بیولوژیک، به یک سیاره وارد شوند، پتانسیلهای بشری نوع حیوان در حال تکامل تماماً به انتها رسیده است. این وضعیت بیولوژیک حیات حیوانی از طریق پدیده سومین فاز بسیج روح یاور برای حاملین حیات فاش می شود. این پدیده به طور همزمان با به انتها رسیدن ظرفیت کل حیات حیوانی برای منشأ دادن پتانسیلهای جهشی افراد ماقبل بشر، به طور اتوماتیک به وقوع می پیوندد. نوع بشر در یورنیشیا باید مشکلات تکامل انسانی را با تیره های بشری که داراست حل نماید. هیچ نژاد دیگری از منابع ماقبل بشری در سرتاسر تمامی زمان آینده به وجود نخواهد آمد. اما این واقعیت مانع احتمال نیل به سطوح بسیار بالاتر تکامل بشری از طریق پرورش هوشمند پتانسیلهای تکاملی که هنوز در نژادهای انسانی موجودند نمی شود. انسان باید آن چه را که ما، حاملین حیات، در جهت پرورش و حفظ تیره های حیات، پیش از پدیداری اراده انسانی می کنیم، پس از چنین رخدادی و متعاقب کناره گیری ما از شرکت فعال در تکامل، برای خود انجام دهد. به طور کلی، سرنوشته تکاملی انسان در دستان خود وی قرار دارد، و هوشمندی علمی باید دیر یا زود جانشین عملکرد اتفاقی انتخاب کنترل ناشده طبیعی و بقای شانس گردد.

و در بحث پیرامون شکوفایی تکامل، اشتباه نیست به این امر اشاره شود که در آینده طولانی پیش رو، هنگامی که شما ممکن است زمانی به یک سپاه حاملین حیات ملحق شوید، به قدر مکفی و وافر موقعیت این را خواهید داشت که در طرحها و تکنیک سرپرستی و کاشت حیات پیشنهادات خود را عرضه نمایید و دست به بهبودهای ممکن بزنید. صبور باشید! اگر شما نظرات خوبی دارید، اگر افکار شما باروشهای بهتر نظارت برای هر قسمت از قلمروهای جهان بارور است، قطعاً شانس این را خواهید داشت که آنها را برای همکاران خود و سرپرستان همیار در اعصابی که خواهد آمد ابراز دارید.

۴- ماجرای یورنیشیا

از این واقعیت چشم پوشی نکنید که یورنیشیا به عنوان یک کره آزمایشی حیات به ما واگذار گردید. در این سیاره ما شصتمین تلاش خویش را برای تغییر، و در صورت امکان، بهبود انطباق سینتانیایی طرحهای حیات

نبدان را به عمل آوردیم، و سند آن موجود است که ما به تغییرات بیشمار سودمندی در الگوهای استاندارد حیات دست یافتیم. به طور مشخص، ما در یورنشا به حدود بیست و هشت ویژگی تغییر حیات که در طی تمام زمان آینده در خدمت نبدان خواهد بود دست یافته و به گونه‌ای موفقیت آمیز آنها را آشکار ساخته‌ایم. اما برقراری حیات در هیچ کره‌ای، به این مفهوم که به چیزی امتحان نشده و ناشناخته مبادرت شود، هرگز آزمایشی نیست. تکامل حیات تکنیکی است که پیوسته پیشرو، ناهمسان و متنوع است، اما هرگز تصادفی، کنترل نشده و نیز کاملاً آزمایشی، به مفهوم اتفاقی بودن آن، نیست.

بسیاری از مشخصات حیات بشری نشانه‌های بسیار فراوانی عرضه می‌دارد که پدیده وجود انسانی به گونه‌ای هوشمند برنامه ریزی شده است، و این که تکامل ارگانیک صرفاً یک تصادف کیهانی نیست. هنگامی که یک سلول زنده صدمه می‌بیند، دارای توان تولید برخی مواد شیمیایی است که قادرند سلولهای نرمال همسایه را تحریک و فعال نمایند، طوری که آنها فوراً شروع به ترشح برخی مواد که پر وسعۀ درمان زخم را تسهیل می‌نماید می‌کنند. و در همان هنگام، این سلولهای نرمال و صدمه ندیده شروع به تکثیر می‌کنند. آنها در واقع برای تعویض سلولهای همتا که ممکن است در اثر تصادف از بین رفته باشند، شروع به کار تولید سلولهای جدید می‌نمایند. این عمل و عکس العمل شیمیایی که درگیر درمان زخم و تولید مجدد سلول هستند نمایانگر فرمولی است که حاملین حیات انتخاب نموده و شامل بیش از یکصد هزار حالت و شکل فعل و انفعالات محتمل شیمیایی و واکنشهای بیولوژیک می‌باشد. پیش از آن که حاملین حیات برای آزمایش حیات یورنشا سرانجام به انتخاب این فرمول بسنده کنند، بیش از نیم میلیون آزمایش مشخص توسط آنان در آزمایشگاههایشان صورت گرفت. وقتی که دانشمندان یورنشا از این مواد شیمیایی شفا دهنده اطلاع بیشتری می‌یابند، در درمان صدمات کارآمدتر می‌شوند و به طور غیر مستقیم در مورد کنترل برخی بیماریهای جدی بیشتر مطلع خواهند شد. از زمانی که حیات در یورنشا برقرار گردید، حاملین حیات این تکنیک شفا دهنده را بهبود داده‌اند، طوری که این تکنیک در یک کره دیگر سینتایا عرضه شده است و این که موجب رهایی بیشتری از درد می‌شود و کنترل بهتری در ظرفیت تکثیر سلولهای نرمال مربوطه اعمال می‌کند.

آزمایش حیات یورنشا دارای اشکال ویژه‌ای بود، اما دو قسمت برجسته آن، ظهور نژاد آندانی پیش از تکامل مردمان شش رنگه و ظهور متعاقب همزمان سنگیکهای جهش یافته در یک خانواده تنها بود. یورنشا اولین کره سینتایا است که در آن شش نژاد رنگین از یک خانواده بشری پدیدار گشتند. آنها معمولاً در نژادهای گوناگون از جهشهای مستقل در درون تیره ماقبل بشری حیوانی پدیدار می‌شوند و بر حسب معمول در زمین یک به یک و به طور پی در پی در طی دوره‌های زمانی طولانی ظاهر می‌شوند. این ظهور بانسان سرخ شروع شده و طی گذار از رنگها به نیلی ختم می‌شود.

یک دگرسانی برجسته دیگر از این روال، ورود دیر هنگام پرنس سیاره‌ای بود. به عنوان یک قاعده، پرنس حدوداً در هنگام به وجود آمدن اراده در یک سیاره ظاهر می‌شود. و اگر چنین طرحی دنبال می‌شد، کلیگسشیا به جای این که تقریباً پانصد هزار سال بعد از ایام آندان و فانتا و همزمان با ظهور شش نژاد سنگیک به یورنشا بیاید ممکن بود حتی در طی دوران زندگی آنان می‌آمد.

در یک سیاره مسکونی معمولی، به دنبال تقاضای حاملین حیات در هنگام ظهور آندان و فانتا یا مدتی بعد از آن یک پرنس سیاره‌ای اعطا می‌گردد. اما از آنجا که یورنشا به صورت یک سیاره تغییر حیات تعیین شده بود، بر طبق قرار قبلی، ناظران ملک صادق که تعدادشان دوازده نفر بود، به عنوان مشاوران حاملین حیات و به عنوان سرپرستان سیاره، تا هنگام ورود متعاقب پرنس سیاره‌ای، اعزام گشتند. این ملک صادقها در هنگام تصمیم آندان و

فاننا که تنظیم کنندگان فکر را قادر ساخت در اذهان انسانی آنان سکنی گزینند، آمدند.

در یورنیشیا تلاشهای حاملین حیات برای بهبود الگوهای حیات سیتانیا ناچاراً به تولید بسیاری اشکال ظاهر آبی فایده حیات گذار انجامید. اما منافعی که تا آن زمان عاید شد، کافی است که تغییرات طرحهای استاندارد حیات را در یورنیشیا توجیه نماید.

ما قصد داشتیم یک تجلی اولیه اراده را در حیات تکاملی یورنیشیا ایجاد نماییم و موفق شدیم. معمولاً اراده پدیدار نمی‌گردد تا این که مدت‌ها از موجودیت نژادهای رنگین بگذرد. معمولاً اولین آن در بین نمونه‌های برتر انسان سرخ پدیدار می‌گردد. کره شما تنها سیاره سیتانیا است که نوع بشری اراده در یک نژاد ماقبل رنگین پدیدار گشته است.

اما ما در تلاش خود برای ایجاد آن مجموعه و ارتباط عوامل ارثی که نهایتاً موجب ظهور نیاکان پستاندار نژاد بشری گردید، با این ضرورت مواجه شدیم که اجازه دهیم صدها و هزاران مجموعه و ارتباط عوامل ارثی دیگر و نسبتاً بی‌فایده به وقوع پیوندند. همینطور که در تاریخ گذشته سیاره کاوش می‌کنید، بسیاری از این فرآورده‌های جانبی ظاهر آبی عجیب تلاشهای ما قطعاً چشمان شما را خیره خواهد کرد، و من به خوبی می‌توانم درک کنم که برای نگرش محدود بشری برخی از این چیزها چقدر حیرت آور باید باشد.

۵- فراز و نشیب حیات و تکامل

برای حاملین حیات مایه تأسف بسیار بود که تلاشهای ویژه ما برای تغییر حیات هوشمند در یورنیشیا از طریق انحرافات فاجعه‌باری که خارج از کنترل ما بود: خیانت کلیگسشیا و قصور آدم، بسیار در تنگنا قرار گرفت. اما در سرتاسر این ماجرای بیولوژیک، بزرگترین ناامیدی ما به واسطه برگشت برخی از گیاهان بدوی گیاهی به سطوح ماقبل کلروفیل باکتریهای انگلی در چنین مقیاس گسترده و غیرمنتظره بود. چنین پیامدی در تکامل حیات گیاهی موجب بسیاری بیماریهای مرارت آور در پستانداران بالا، به ویژه در نوع آسیب پذیرتر بشری گردید. هنگامی که ما با این وضعیت مهیوت کننده مواجه شدیم، تا اندازه‌ای مشکلات مربوطه را بی‌اهمیت تلقی کردیم، زیرا می‌دانستیم که در هم آمیختگی متعاقب پلاسمای حیات نوع آدم چنان نیروهای مقاوم نژاد مختلط حاصله را تقویت می‌کند که عملاً آن را در برابر تمامی بیماریهایی که نوع گیاهی از گانیسم ایجاد می‌کند مصون می‌دارد. اما امیدهای ما به سبب بداقبالی قصور آدم به ناامیدی گرایید.

کیهان کائنات، به علاوه این دنیای کوچک که یورنیشیا نامیده می‌شود طوری اداره نمی‌شود که صرفاً تأیید ما را به دست آورد، یا این که کار ما را تسهیل نماید، تا چه رسد به این که خواسته‌های ما را برآورده سازد و کنجکاوی ما را ارضا کند. موجودات خردمند و تماماً قدرتمند که مسئول اداره جهان هستند بدون شک دقیقاً می‌دانند که چه می‌کنند. و از این رو بر حاملین حیات است و بایستة اذهان انسانی است که صبورانه در انتظار باشند و صمیمانه با حکومت خرد، فرمانروایی قدرت و حرکت پیشرو همکاری نمایند.

البته برای رنج و محنت پادشاهی مشخصی، همچون اعطای میکائیل در یورنیشیا، وجود دارد. اما صرف نظر از کلیه چنین ملاحظاتی، سرپرستان بعدی آسمانی این سیاره نسبت به پیروزی نهایی تکامل نژاد بشری و حقانیت غایی طرحهای اولیه و الگوهای حیاتی ما اطمینان کامل ابراز می‌کنند.

۶- تکنیکهای تکاملی حیات

غیرممکن است به طور دقیق و همزمان، مکان دقیق و سرعت یک شیء در حال حرکت را تعیین نمود. هر تلاشی برای اندازه گیری هر یک، به طور اجتناب ناپذیر موجب تغییر در دیگری است. انسان با یک قسم پارادکس یکسان، هنگامی که دست به تجزیه و تحلیل شیمیایی پروتوپلاسم می زند، مواجه است. شیمی دان می تواند خواص شیمیایی پروتوپلاسم مرده را توضیح دهد، اما قادر نیست سازمان فیزیکی یا عملکرد دینامیک پروتوپلاسم زنده را تمیز دهد. دانشمند پیوسته به اسرار حیات نزدیکتر و نزدیکتر می شود، اما هرگز به آنها دست نخواهد یافت. دلیل این امر چیزی جز این نیست که برای تجزیه و تحلیل پروتوپلاسم باید آن را بکشد. پروتوپلاسم مرده دارای وزن یکسانی با پروتوپلاسم زنده است، اما یکسان نیست.

در چیزها و موجودات زنده، عطیة اولیه انطباق وجود دارد. در هر گیاه زنده یا سلول حیوانی، در هر ارگانیسم زنده - مادی یا معنوی - یک میل سیری ناپذیر برای نیل به کامل سازی پیوسته فزاینده تعدیل در محیط، انطباق ارگانیسم و تحقق افزایش یافته حیات وجود دارد. این تلاشهای پایان ناپذیر کلیه چیزهای زنده، در درون خود گواه وجود یک تکاپوی ذاتی برای کمال هستند.

مهمترین گام در تکامل گیاهی، پیدایش توان کلروفیل سازی بود، و دومین پیشرفت بزرگ، تکامل هاگ به صورت تخم پیچیده بود. هاگ به صورت یک عامل مولد بسیار مؤثر است، اما فاقد پتانسیلهای تنوع و گردندگی به هر سو، که ذاتی تخم است، می باشد.

یکی از طولانی ترین و پیچیده ترین رخدادها در تکامل نمونه های بالاتر حیوانات، شامل به وجود آمدن توان آهن در سلولهای در حال گردش خون برای ایفای نقش دوگانه حمل اکسیژن و زدودن دی اکسید کربن می شد. و این عملکرد سلولهای قرمز خون روشن می سازد که چگونه ارگانیسمهای در حال تکامل قادرند کارکردهای خود را با محیط در حال دگرگونی یا تغییر انطباق دهند. حیوانات بالاتر، شامل انسان، بافتهای بدن خود را از طریق عمل آهن سلولهای قرمز خون، که اکسیژن را به سلولهای زنده منتقل می سازد و با همان راندمان دی اکسید کربن را می زدايد، با اکسیژن آغشته می سازند. اما می توان کاری کرد که فلزات دیگر به همین شیوه عمل نمایند. سپیداج برای این کارکرد از مس استفاده می کند، و آبدزدک دریایی و نادیم را به کار می بندد.

ادامه چنین تعدیلات بیولوژیکی، از طریق تکامل دندانها در پستاندارهای بالاتر یورنیشیا نمایان است. تعداد اینها در نیاکان دورانسان به سی و شش عدد می رسید و سپس در انسان اولیه و خویشان نزدیک او یک تعدیل مجدد انطباقی را به سوی سی و دو عدد شروع نمود. اکنون نوع بشر به آرامی به سمت بیست و هشت عدد حرکت می کند. پروسه تکامل هنوز به طور فعال و انطباقی در این سیاره در حال پیشرفت است.

اما بسیاری از تعدیلات ظاهر آسرار آمیز ارگانیسمهای زنده، صرفاً شیمیایی و تماماً فیزیکی هستند. در هر لحظه زمان، در جریان خون هر موجود بشری احتمال بیش از ۱۵ میلیون فعل و انفعالات شیمیایی بین تولید هورمونی یک دوجین غده های درون ترا و وجود دارد.

اشکال پایین تر حیات گیاهی کاملاً نسبت به محیط فیزیکی، شیمیایی و الکتریکی واکنش نشان می دهند. اما به تدریج که درجه بندی حیات بالا می رود، خدمات ذهنی هفت روح یاور یک به یک به کار می افتند، و ذهن به طور فزاینده متعادل، خلاق، هماهنگ و مسلط می شود. توان حیوانات برای انطباق خویش با هوا، آب و زمین، یک عطیة فوق طبیعی نیست، بلکه یک تعدیل فوق فیزیکی است.

فیزیک و شیمی به تنهایی نمی‌توانند توضیح دهند که چگونه یک موجود بشری از پروتوپلاسم اولیه دریاها باستانی تکامل یافت. توان یادگیری، حافظه و واکنش متفاوت نسبت به محیط، عطیه ذهن است. قوانین فیزیک نسبت به آموزش واکنش نشان نمی‌دهند. آنها جهش ناپذیر و غیرقابل تغییر هستند. فعل و انفعالات شیمیایی از طریق تحصیل تغییر نمی‌یابند. آنها ثابت و قابل اطمینان هستند. صرف نظر از وجود **مطلق کامل**، فعل و انفعالات الکتریکی و شیمیایی قابل پیش بینی هستند. اما ذهن می‌تواند از طریق تجربه سود جوید و از عادات واکنشی رفتار در پاسخ به تکرار محرکها بیاموزد.

ارگانسیمهای از پیش هوشمند نسبت به محرکات محیطی واکنش نشان می‌دهند، اما آن ارگانسیمهایی که نسبت به معاضدت ذهنی واکنش نشان می‌دهند، می‌توانند خود محیط را تعدیل نموده و بر آن مسلط شوند. مغز فیزیکی به همراه سیستم مربوطه اعصاب از ظرفیت ذاتی برای پاسخ به معاضدت ذهنی برخوردار است، درست همان طور که ذهن در حال تکوین یک شخصیت از یک ظرفیت ذاتی مشخص برای دریافت روح برخوردار می‌باشد و لذا دربرگیرنده پتانسیلهای پیشرفت و نیل معنوی است. تکامل عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی به خدمت ذهنی هفت روح یاور و همکاران فوق فیزیکی آنها بستگی دارد.

۷- سطوح تکاملی ذهن

هفت روح یاور ذهن، خادمین ماهر ذهنی برای وجودهای هوشمند پایین تر یک جهان محلی می‌باشند. این مرتبت ذهن از مرکز فرماندهی جهان محلی یا از کره‌ای مربوط به آن مورد خدمت واقع می‌شود، اما راهنمایی مؤثر عملکرد پایین تر ذهن از پایتختهای سیستم به انجام می‌رسد.

در یک کره تکاملی بیشتر چیزها، بخش عمده آن، به کار این هفت یاور بستگی دارد. اما آنها خادمین ذهن هستند. آنها در تکامل فیزیکی، قلمرو حاملین حیات، دخیل نیستند. باین همه، تلفیق کامل این عطایای روحی با روال مقرر و طبیعی سیستم در حال آشکار شدن و طبیعی حاملین حیات، در پدیده ذهن، مسئول عدم توانایی انسان در شناخت پدیده‌ها است، طوری که وی چیزی جز دست طبیعت و کارکرد پروسه‌های طبیعی را نمی‌بیند، با این همه شما گاه و بی‌گاه در توجیه کلیه چیزهایی که به واکنشهای طبیعی مغز مربوط است، آن طور که به ماده ارتباط دارد، تا اندازه‌ای مبهوت هستید. و اگر یورنیشیا بیشتر مطابق طرحهای اولیه عمل می‌کرد، شما حتی کمتر به پدیده ذهن توجه می‌کردید.

هفت روح یاور بیشتر همانند مدار هستند تا شبیه وجود، و در کرات معمول آنها با سایر عملکردهای یاری کننده در سرتاسر جهان محلی در مدار قرار می‌گیرند. باین حال، در سیارات حیات آزمایشی، آنها نسبتاً منزوی هستند. و در یورنیشیا، به سبب طبیعت ویژه الگوهای حیات، یاوران پایین تر نسبت به نمونه استاندارد شده عطیه حیات، مشکل بسیار بیشتری را در برقراری ارتباط با ارگانسیمهای تکاملی تجربه کردند. مجدداً، در مقایسه با یورنیشیا، در یک کره متوسط تکاملی، هفت روح یاور بسیار بهتر با مراحل پیشرونده تکامل حیوان هماهنگ هستند. اما به استثنای یک مورد تنها، یاوران، در برقراری ارتباط با اذهان در حال تکامل ارگانسیمهای یورنیشیا که در سراسر جهان نبادان تا آن هنگام در کارکردهای خود در اختیار داشتند، بیشترین مشکل را تجربه نمودند. در این کره اشکال بسیاری از پدیده‌های حاشیه‌ای به وجود آمدند که شامل انواع ترکیبات آشفته مکانیکی - غیر قابل آموزشی و غیر مکانیکی - آموزش پذیر واکنش ارگانسیم می‌شدند.

هفت روح یاور با انواع صرفاً مکانیکی ارگانسیم که نسبت به محیط واکنش نشان می‌دهند ارتباط برقرار نمی‌سازند. چنین واکنشهای از پیش هوشمند ارگانسیمهای زنده فقط به حوزه‌های انرژی مراز نیرو،

کنترل گران فیزیکی، و همکاران آنها مربوط است.

کسب یارایی توان یادگیری از طریق تجربه نشانگر آغاز عملکرد ارواح یاور می باشد، و آنها در پایین ترین اذهان موجودات بدوی و نامرئی تا بالاترین نمونه ها در طبقه بندی تکاملی موجودات بشری عمل می نمایند. آنها منبع و الگو برای رفتار کم و بیش اسرار آمیز و واکنشهای ناکامل فهم شده سریع ذهن نسبت به محیط مادی می باشند. پیش از این که ذهن حیوانی به سطوح بشری دریافت معنویت نائل شود، این موجودات مؤثر وفادار و همیشه قابل اعتماد باید برای مدتی طولانی خدمت مقدماتی روحانی خویش را پیش برند.

یاوران در مسیر تکامل ذهن تجربه اندوز تا سطح فاز ششم، روح پرستش، به طور اختصاصی عمل می کنند. در این سطح، آن تداخل اجتناب ناپذیر خدمت روحانی به وقوع می پیوندد، این پدیده که موجود بالاتر برای هماهنگ سازی سعی به ارتباط با موجود پایین تر می کند، با این آینده نگری که وی متعاقباً به سطوح پیشرفته تکامل دست یابد. و با این حال، خدمت بیشتر روحانی با عمل هفتمین و آخرین یاور، روح خرد، توأم می شود. در سرتاسر خدمت روحانی دنیای روح، فرد هرگز گذار ناگهانی تشریک مساعی روحی را تجربه نمی کند. این تغییرات همیشه تدریجی و دو جانبه هستند.

همیشه حوزه های واکنش فیزیکی (الکتریکی - شیمیایی) و ذهنی در برابر محرکهای محیطی باید از هم متمایز گردند، و آنها به نوبه خود باید همگی به عنوان پدیده هایی جدا از فعالیتهای معنوی شناخته شوند. حوزه های جاذبه فیزیکی، ذهنی و معنوی، به رغم روابط متقابل درونی آنها، قلمروهای مشخص واقعیت کیهانی می باشند.

۸- تکامل در زمان و مکان

زمان و مکان به طرز ناگسستنی به هم مربوطند و یک رابطه ذاتی بین آنها وجود دارد. تأخیرات زمان در وجود برخی شرایط مکان اجتناب ناپذیر است.

اگر صرف وقت زیاد در تأثیر گذاری بر تغییرات تکاملی پیدایش حیات، موجب دشواری شود، من باید بگویم که ما نمی توانیم پروسه های پیدایش حیات را سریعتر از آن که دگرگونی فیزیکی یک سیاره اجازه می دهد زمان بندی کنیم. ما باید برای توسعه طبیعی و فیزیکی یک سیاره صبر کنیم. ما مطلقاً هیچ کنترلی در تکامل ژئولوژیک نداریم. اگر شرایط فیزیکی اجازه دهد، ما می توانیم ترتیب تکامل تکمیل یافته حیات را در زمانی بسیار کمتر از یک میلیون سال بدهیم. اما ما همگی تحت حوزه اقتدار حکمرانان متعال بهشت هستیم، و در بهشت زمان وجود ندارد.

مقیاس فرد برای اندازه گیری زمان، طول زندگی وی می باشد. از این رو تمامی مخلوقات مشروط به زمان هستند، و لذا به تکامل به صورت یک پروسه بیش از اندازه طولانی می نگرند. برای آن تعداد از ما که طول عمرشان به واسطه یک وجود گذرا محدود نیست، تکامل به نظر نمی رسد چنان کاری طولانی باشد. در بهشت که در آن زمان وجود ندارد، این چیزها تماماً در ذهن بیگران و در اعمال ابدیت حضور دارند.

همانطور که تکامل ذهن به پیدایش گند شرایط فیزیکی بستگی دارد و توسط آن به تأخیر می افتد، پیشرفت معنوی نیز به توسعه ذهن وابسته است و به طور پیوسته توسط عقب افتادگی فکری به تعویق می افتد. اما این به این معنی نیست که تکامل معنوی به تحصیلات، فرهنگ یا خرد بستگی دارد. روان می تواند صرف نظر از فرهنگ ذهنی تکامل یابد، اما نه در فقدان ظرفیت ذهنی و آرزومندی - یعنی انتخاب بقا و تصمیم به کسب کمال فزاینده، و انجام خواست پدر آسمانی. اگر چه بقا ممکن است به داشتن دانش و خرد بستگی نداشته باشد، پیشرفت قطعاً به آن بستگی دارد.

در آزمایشگاه‌های تکاملی کیهانی، ذهن همیشه بر ماده غالب است، و روح پیوسته به ذهن وابسته است. شکست این عطایای گوناگون در ایجاد هماهنگی و هم‌ارایی، ممکن است موجب تأخیرات زمانی گردد، اما اگر فرد به راستی خداشناس است و در آرزوی یافتن خداوند و همانند او شدن است، در آن صورت صرف نظر از محدودیت‌های زمان، بقا تضمین شده است. وضعیت فیزیکی ممکن است ذهن را دچار نارسایی سازد، و انحراف ذهنی ممکن است نیل به معنویت را به تأخیر اندازد، اما هیچ‌یک از این موانع نمی‌تواند انتخاب اراده تماماً روحانی شده را شکست دهد.

هنگامی که شرایط فیزیکی آماده‌اند، تکامل‌های ناگهانی ذهنی ممکن است رخ دهند. هنگامی که وضعیت ذهن مساعد است، دیگر گونه‌های ناگهانی معنوی ممکن است به وقوع پیوندند. وقتی که ارزش‌های معنوی مورد پذیرش صحیح قرار گیرند، در آن صورت معانی کیهانی قابل تشخیص می‌شوند و شخصیت به طور فزاینده از نارسایی‌های زمان رها می‌شود و از محدودیت‌های مکان نجات می‌یابد.

[عرضه شده توسط یک حامل حیات نبادان مقیم یورنیشیا.]